



The Active Role of the Holy Qur'ān in Limiting the Number of Wives a Man Can Have

Ḥamid Nāderī Qahfarukhī¹

1. Assistant Professor, Department of Islamic Sciences, Faculty Of Letters and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. Email: hamid.naderi@sku.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 27 February 2024

Received in revised form 3 April 2024

Accepted 10 September 2024

Available online 15 September 2024

Keywords:

Polygamy among men, Limitation on the number of wives, Gradual revelation (Arabic: التدریج النزول, Romanized: al-Nuzūl al-Tadrījī) of the Qur'ān, Multiplicity of the Prophet's wives, Sūrat al-Aḥzāb (Arabic: الأحزاب, meaning: the confederates, or "the clans", "the coalition", or "the combined forces"), Sūrat An-Nisā' (Arabic: النساء, meaning: The Women).



At the beginning of the revelation (Arabic: النزول, Romanized: al-nuzūl) of the Holy Qur'ān, men in Hījāz (Arabic: الحجاز) were allowed to marry (have a permanent marriage in) an indefinite number of women without respecting their rights. However, in the ninety-second chapter revealed (Arabic: النساء, An-Nisā'; meaning: The Women), men could marry a maximum of four women, provided they observed justice; otherwise, they could only marry one woman. Given the wisdom of the gradual revelation of the Qur'ān, the question arises: What pattern did the active role of the Holy Qur'ān play in establishing this limitation during its revelation? An examination of the wise aspects of the Qur'ān's revelation and the significance of a gradual approach in cultural transformations necessitates an investigation of this issue. Analytical Examination of Various Evidence Shows: The Holy Quran institutionalized this limitation in three stages: Stage One: A wise silence in response to the prevailing culture, aiming to revive women's status and establish the desirability of marriage through the Prophet's practical example (Arabic: السيرة النبوية, Romanized: Al-Sira al-Nabawiyya, prophetic biography). Stage Two: Prohibiting new marriages for the Prophet shallā llāhu 'alayhī wa- 'ālihī wa-sallama in sūrat al-Aḥzāb (Arabic: الأحزاب, meaning: the confederates, or "the clans", "the coalition", or "the combined forces"). Stage Three: Limiting the marriages of believers as stated in sūrat an-Nisā'. In this process, the first two stages set the groundwork for realizing the third stage.

Cite this article: Nāderī Qahfarukhī, H. (2024). The Active Role of the Holy Qur'ān in Limiting the Number of Wives a Man Can Have. *Quranic Doctrines*, 21 (39), 255-282.

<https://doi.org/10.30513/qd.2024.5892.2333>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

کنشگری فعال قرآن کریم در محدود کردن تعداد همسران یک مرد

حمید نادری قهفرخی

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهر کرد، شهر کرد، ایران. رایانامه: hamid.naderi@sku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰ تاریخ انتشار بروخط: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ کلیدواژه‌ها: تعدد زوجات مردان، محدودیت در تعداد همسران یک مرد، نزول تدریجی قرآن، تعدد همسران پیامبر اکرم(ص)، سورة احزاب، سورة نساء.	مصادف با آغاز نزول قرآن کریم، مردان حجاز می‌توانستند با تعداد نامشخصی از زنان، بدون رعایت حقوق آنان ازدواج دائم داشته باشند، اما در نودودومین سورة نازل‌شده (سورة نساء)، مردان به شرط رعایت عدالت، حداکثر با چهار زن و در غیر این صورت، فقط با یک زن می‌توانستند ازدواج دائم کنند. با توجه به حکیمانه بودن نزول تدریجی قرآن، این سؤال مطرح می‌شود که کنشگری فعال قرآن کریم در ایجاد این محدودیت در سیر نزول، بر اساس چه الگویی صورت گرفته است. بررسی ابعاد حکیمانه بودن نزول قرآن کریم و اهمیت روش تدریجی در تحولات فرهنگی، اقتضا می‌کند که این مسئله مورد بررسی قرار گیرد. بررسی تحلیلی شواهد مختلف نشان می‌دهد قرآن کریم در سه مرحله، این محدودیت را نهاده‌ای کرده است: مرحله اول: سکوت هوشمندانه در برابر فرهنگ رایج و تلاش برای احیای شخصیت زن و تثبیت مطلوبیت ازدواج از طریق سیره عملی پیامبر(ص)؛ مرحله دوم: ممنوع کردن ازدواج‌های جدید برای پیامبر(ص) در سورة احزاب و در انتها، محدود کردن ازدواج‌های مؤمنان در سورة نساء. در این فرایند دو مرحله اول، زمینه‌ساز تحقق مرحله سوم هستند.



استناد: نادری قهفرخی، حمید. (۱۴۰۳). کنشگری فعال قرآن کریم در محدود کردن تعداد همسران یک مرد. آموزه‌های

قرآنی، ۲۱ (۳۹)، ۲۵۵-۲۸۲. <https://doi.org/10.30513/qd.2024.5892.2333>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



© نویسندگان.

مقدمه

بر اساس آیات قرآن کریم و احادیث و شواهد تاریخی، در عصر نزول قرآن کریم، جامعه عرب هیچ ارزشی برای شخصیت زن قائل نبود. «وضعیت زن در عرصه‌های خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در عصر جاهلی نابه‌سامان، ظالمانه و تاریک بود» (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳). در همین فضای ظالمانه، مرد حق داشت با همسران نامحدودی به صورت دائم ازدواج کند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۱۶؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۸، ص ۱۳۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۲) و در عین حال، هیچ وظیفه‌ای برای برقراری عدالت بین همسرانش نداشت (علی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۱۹). بعد از بیست‌وسه سال از شروع نزول قرآن کریم، بر اساس دستور خداوند، مردان در صورت رعایت عدالت می‌توانستند حداکثر با چهار زن و در غیر این صورت، فقط با یک زن ازدواج کنند (نساء/۳).^۱ مسلماً این تغییر نه یک‌دفعه، بلکه به صورت تدریجی رخ داد. از آنجاکه خداوند همه امور را در نهایت اتقان و استواری انجام می‌دهد (نمل/۸۸) و از طرف دیگر، تربیت و هدایت انسان هم امری زمان‌بر و روشمند است، باید خداوند این فرایند را از طریق آیات قرآن کریم با استفاده از روشی خاص مدیریت کرده باشد تا مردم پذیرای این حکم شده باشند. بر همین اساس، این نوشتار به دنبال کشف روش قرآن کریم در زمینه محدود کردن تعداد زوج‌های مردان است، زیرا در تحقیقات بسیاری، هم حکمت تعدد زوجات مردان (نک: مطهری، ۱۳۷۱، ص ۴۱۲-۴۴۲؛ بستان (نجفی)، ۱۳۸۸، ص ۲۲-۲۳) و هم فلسفه ازدواج‌های متعدد پیامبر اکرم (ص) (ابوالقاسم‌زاده و کاظم‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۸۳-۹۴) بررسی گردیده است، اما تاکنون هیچ تحقیقی روش قرآن کریم در محدود کردن تعداد همسران یک مرد را بررسی نکرده است. این در حالی است که کشف روش‌های تغییر و

۱. در این‌جا ممکن است سؤالاتی مطرح شود، از جمله این‌که به طور کلی، چرا محدودیت تعدد زوجات مرد از حقوق زنان است؟ اگر چنین است، چرا در چهار همسر محدود شد و به یک نرسید؟ آیا این محدودیت برای جامعه زنان (نه تک‌تک زنان) یک حق است یا موجب ظلم به آنان می‌شود؟ به دلیل محدودیت‌ها و خروج بحث از محور اصلی، به تعدادی از این سؤالات در انتهای همین نوشتار فقط در راستای روشن شدن موضوع و به صورت اجمالی جواب داده می‌شود. این سؤالات در برخی منابع به طور کامل بررسی شده‌اند (نک: مطهری، ۱۳۷۱، ص ۴۱۲-۴۴۲).

تحول قرآنی، هم تدبیرهای فرهنگی خداوند را به تصویر می‌کشد و هم به مسلمانان در دنیای معاصر کمک می‌کند تا برای تحول‌آفرینی مثبت، از این روش‌ها استفاده کنند.

بررسی سیر نزول آیات قرآن نشان می‌دهد خداوند از ابتدای نزول قرآن تا سوره احزاب (نزول: ۹۱)،^۱ هیچ سخنی درباره تعداد همسران یک مرد نگفته است (بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ص ۴۰۶). در سوره احزاب، پیامبر اکرم (ص) از ازدواج با همسران جدید منع می‌شود (احزاب/۵۲) و در انتها، در سوره نساء (نزول: ۹۳) تعداد همسران یک مرد (در صورت رعایت عدالت بین آنان) به چهار زن محدود می‌گردد (نساء/۳) (بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ص ۴۱۳). به نظر می‌رسد بررسی این سه مرحله بتواند روش قرآن کریم در محدود کردن تعداد همسران یک مرد را آشکار کند. بر همین اساس، در ادامه برای بررسی این مراحل، در سه بخش جداگانه، ضمن ارزیابی شواهد موجود در این زمینه، دلایل و فلسفه هر مرحله به صورت دقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد تا روش قرآن کریم به طور کامل آشکار گردد.

۱. مرحله اول: سکوت هوشمندانه در برابر فرهنگ موجود

در مقدمه اشاره شد که در ابتدای نزول قرآن کریم، زنان در فضایی ظالمانه به سر می‌بردند. این فضای ظالمانه به قدری شدید بود که مردم دختران خود را زنده به گور می‌کردند یا با خواری آنان را نگاه می‌داشتند (نحل/۵۸-۵۹). بدیهی است در این فضا زن هیچ جایگاه اجتماعی و ارزشی ندارد و هیچ اقدامی برای اصلاح تعداد ازدواج‌های مردان کارساز نخواهد بود. دشواری این اقدام اصلاحی بر اساس تفکر توحیدی در فضای مشرکانه قطعاً چندبرابر می‌شود، زیرا علاوه بر عدم پذیرش اصل حرکت اصلاحی، منشأ آن هم مورد قبول نخواهد بود. از طرف دیگر، سکوت بی‌هدف و منتظر حوادث آینده بودن هم شایسته نیست، زیرا هیچ تضمینی برای رقم خوردن فضایی مطلوب در آینده وجود ندارد. بر همین اساس، در سیر نزول آیات و سیره پیامبر اکرم (ص) در فضای مکه و ابتدای هجرت به مدینه تا نزول سوره احزاب، نه تلاش مستقیمی برای محدود کردن تعداد همسران یک مرد دیده می‌شود و نه سکوتی بی‌هدف، بلکه سکوت هوشمندانه‌ای دیده

۱. در این نوشتار، برای نشان دادن جایگاه سوره در سیر نزول، از این الگو استفاده و در صورت لزوم، در ادامه، شماره آیات ذکر می‌شود. سیر نزول سوره‌های مورد استناد در این نوشتار، بر اساس تحقیقات ارائه‌شده در کتاب شناخت‌نامه تزیلی سوره‌های قرآن کریم (بهجت‌پور، ۱۳۹۴) است.

می‌شود که زمینه را به‌خوبی برای اصلاحات بعدی فراهم می‌کند. برای اثبات این سکوت هوشمندانه، حداقل به دو شاهد مهم می‌توان اشاره کرد:

۱-۱. **شاهد اول:** سیر نزول سوره‌های مکی (سوره‌های بین علق تا عنکبوت) نشان می‌دهد در این سوره‌ها، با هدف احیای شخصیت زن، ارزش‌هایی مطرح می‌گردند و ضدارزش‌های رایج در جامعه به چالش کشیده می‌شوند. اهمیت این مرحله را در این نکته می‌توان یافت که ارزش، عقیده عمیق و ریشه‌داری است که گروه‌های اجتماعی هنگام سؤال درباره‌ی خوبی‌ها، برتری‌ها و کمال مطلوب، به آن رجوع می‌کنند (کوتن، ۱۳۸۸، ص ۷۰) و اعضای جامعه آن را محترم و گران‌قدر می‌دانند (صدیقی‌فرد، ۱۳۸۸، ص ۹۷).

ارزش‌ها در حقیقت، پایه و اساس هنجارهای اجتماعی‌اند. به عبارت دیگر، هنجارهای اجتماعی تجلی بیرونی ارزش‌های اجتماعی هستند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵). هنجارهای اجتماعی سه مشخصه اصلی دارند: «قاعده و استاندارد رفتار اجتماعی (تنظیم روابط اجتماعی، فعالیت مشترک و کنش اجتماعی)»؛ «رعایت آن توسط اکثر جامعه» و «مجازات در صورت عدم رعایت». نتیجه این سه مشخصه، یک دستورالعمل رفتار اجتماعی یا «گرامر اجتماعی» خواهد بود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۵)، زیرا نقش عمده هنجار در جامعه، تنظیم نظم اجتماعی و تبعیت از آن‌ها در روابط اجتماعی است (محسنی، ۱۳۸۰، ص ۳۰). بنابراین هنجارهای اجتماعی تعیین می‌کنند که انسان باید چه بگوید یا چگونه رفتار کند (فرجاد، ۱۳۷۴، ص ۱۱-۱۲). قوانین، طرز لباس پوشیدن، مقررات رسمی و اداری، احکام فقهی و شرعی، برنامه تحصیلی، قواعد ورزش‌ها و بازی‌ها، آداب و رسوم و نظایر آن، از جمله هنجارهای جامعه محسوب می‌شوند (فرجاد، ۱۳۷۴، ص ۱۹؛ محسنی، ۱۳۸۰، ص ۳۰). بر اساس همین ارتباط محکم بین هنجارها و ارزش‌ها، می‌توان اذعان کرد هنجارهایی پایدار خواهند ماند که با نظام ارزشی جامعه هماهنگ باشند و به نیازهای اجتماعی مردم به‌درستی پاسخ دهند (محسنی، ۱۳۸۰، ص ۳۱). بنابراین اگر قرار است خداوند در زمانی محدودیتی برای تعداد ازدواج‌های یک مرد در قالب هنجار ارائه کند، این هنجار زمانی به صورت پایدار مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرد که ارزش‌های ناظر به آن هنجار، مثل محترم بودن شخصیت و حقوق زن، قبلاً در جامعه نهادینه شده باشند. بر همین اساس در این مرحله، تقویت ارزش‌های الهی ناظر به شخصیت زن از یک سو و تضعیف

ضد ارزش‌های موجود از سوی دیگر، زمینه را برای محدود کردن همسران یک مرد در مراحل بعدی فراهم می‌کند.

ارزش‌ها و ضد ارزش‌های مهم مطرح در این سوره‌ها عبارت‌اند از: ترسیم سرنوشت زنانِ هماهنگ با مردان در مسیر کفر در سوره مسد (نزل: ۵-۱/۶)، حمایت از دختران زنده به گور شده در سوره تکویر، (نزل: ۹-۸/۷)، هم‌سطح بودن زن و مرد در آفرینش در سوره لیل (نزل: ۳/۹)، ترسیم اثر خوردن ارث ضعیفان از جمله زنان در زندگی در سوره فجر (نزل: ۱۹/۱۰)، ترسیم تداوم رسالت از طریق یک دختر در سوره کوثر (نزل: ۱-۳/۱۵)، نقد نگاه اعراب به دختران با ذکر اعتقاد آنان مبنی بر انتساب دختر به خداوند و معرفی زوجیت بین زن و مرد به‌عنوان جلوه‌ای از ربوبیت خداوند در سوره نجم (نزل: ۲۳/۲۳ و ۱۹-۳۶/۴۸)، حمایت خداوند از زنان و مردان مؤمن در برابر ظالمان در سوره بروج (نزل: ۱۰/۲۷)، معرفی زوجیت بین زن و مرد به‌عنوان جلوه‌ای از قدرت خداوند در سوره قیامت (نزل: ۴۰-۳۶/۳۱)، معرفی شاخصه پذیرفتن ولایت غیر خداوند در ارزش‌گذاری شخصیت زن در سوره اعراف (نزل: ۲۳-۱۹/۳۹ و ۸۴-۸۰)،^۱ معرفی زوجیت بین زن و مرد به‌عنوان جلوه‌ای از سبحانیت خداوند در سوره یس (نزل: ۳۶/۴۱)، معرفی عفت جنسی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های «عباد الرحمن» در سوره فرقان (نزل: ۶۹-۶۸/۴۲)، معرفی زوجیت بین زن و مرد به‌عنوان جلوه‌ای از پادشاهی خداوند در سوره فاطر (نزل: ۱۱/۴۳)، معرفی و تبیین جایگاه مادری و حیای زنان مؤمن در سوره مریم (نزل: ۲۹-۱۴/۴۴)، حضور زنان در تاریخ بشریت در سوره طه (نزل: ۳۸/۴۵-۴۰)، معرفی همکاری زنان با منحرفان جنسی به‌عنوان خروج از فطرت و انسانیت، هرچند خود دارای انحراف جنسی نباشند در سوره شعراء (نزل: ۱۷۵-۱۶۵/۴۷)، تکریم زن در جایگاه مادری و معرفی شاخصه رشد عقلانی در ارزش‌گذاری شخصیت زن در قالب شخصیت ملکه سبا در سوره نمل (نزل: ۱۹/۴۸ و ۴۴-۲۳ و ۵۸-۵۳)، معرفی نقش برجسته زنان در تغییر مسیر تاریخ در سوره قصص (نزل: ۲۸-۵/۴۹)، حمایت از جایگاه

۱. غرض سوره اعراف هشدار به جامعه نوپای مؤمنان و انداز عمومی در تبعیت از آیات نازل شده و پیروی نکردن از ولایت غیر پروردگار است. (بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۸۳). بر همین اساس، موارد اشاره شده در این سوره، تحت عنوان «پذیرفتن ولایت غیر خدا» معرفی شده‌اند.

زنان در قالب احکام در سورة اسراء (نزول: ۲۳/۵۰-۲۴ و ۳۰)، معرفی رشدیافتگی معنوی در ارزش‌گذاری شخصیت زن در سورة هود (نزول: ۵۲، ۷۱-۸۱)، معرفی بی‌عفتی زنان به‌عنوان سبب بی‌آبرویی و رسوا شدن آنان در سورة یوسف (نزول: ۲۱/۵۳-۵۳)، معرفی سرنوشتی شوم برای زنانی که با منحرفان جنسی همکاری دارند، هرچند خود منحرف جنسی نباشند در سورة حجر (نزول: ۵۸/۵۴-۶۰)، تثبیت تکریم زن با حرام شدن زنا، پنهانی و تکریم زن در جایگاه مادری در سورة انعام (نزول: ۱۲۰/۵۵ و ۱۵۱)، معرفی همکاری زنان با منحرفان جنسی به‌عنوان مایه عبرت آیندگان و تأکید بر نگاه غلط مشرکان به جنس دختر در سورة صافات (نزول: ۱۳۳/۵۶-۱۳۸ و ۱۴۹-۱۵۷)، توسعه تکریم زن در جایگاه مادری و مشخص نمودن مرز اطاعت از والدین در سورة لقمان (نزول: ۱۴-۱۵/۵۷)، زوجیت بین زن و مرد، جلوه‌ای از وحدت ربوبی خداوند در سورة زمر (نزول: ۶/۵۹)، یادآوری سیاست متکبران در برابر زنان و تصریح آشکار به استقلال زن در معنویت در سورة غافر (نزول: ۲۵/۶۰ و ۴۰)، جلوه ولایت الهی در زوجیت بین زن و مرد و هدیه بودن فرزندان دختر در سورة شوری (نزول: ۱۱/۶۳ و ۴۹-۵۰)، توسعه نقد درباره نگاه و سنت اعراب نسبت به دختر در سورة زخرف (نزول: ۱۲/۶۴ و ۱۵-۲۰)، معرفی جایگاه مادری در خانواده قرآنی به‌عنوان نمونه‌ای از خیر بودن اسلام در سورة احقاف (نزول: ۱۷-۱۵/۶۶)، معرفی همسر حضرت ابراهیم(ع) و جریان زوجیت در کل عالم هستی در سورة ذاریات (نزول: ۲۴/۶۷-۳۰ و ۴۹)، تأکید بر نقش ایمان مادر در زندگی انسان‌ها در سورة کهف (نزول: ۸۰/۶۹-۸۱)، لزوم رعایت تقوای الهی در برخورد با زنان در سورة نحل (نزول: ۵۷/۷۰-۶۳ و ۷۲ و ۹۷)، دعای حضرت نوح(ع) برای مادر خود و تداوم نسل زنان و مردان مؤمن در سورة نوح (نزول: ۲۸/۷۱)، نجات زنان، مصداقی از «ایام الله» و دعای حضرت ابراهیم(ع) برای مادر خود در سورة ابراهیم (نزول: ۵/۷۲-۶ و ۴۱)، حمایت خداوند از زنان و مردان مؤمن در سورة انبیاء (نزول: ۸۹/۷۳-۹۱)، تبیین جایگاه زنان در جامعه ایمانی در سورة مؤمنون (نزول: ۷-۵/۷۴ و ۵۰)، معرفی اعتقاد «انتساب فرزند دختر به خداوند» به‌عنوان اوج جهالت و سفاهت در سورة طور (نزول: ۳۹/۷۵)، معرفی نماز به‌عنوان ابزاری برای به وجود آمدن نگاه متعادل جنسی به زنان در سورة معارج (نزول: ۲۹/۷۹-۳۱)، تثبیت زوجیت بین زن و مرد و معرفی آن به‌عنوان

جلوه‌ای از حکمت الهی در سوره نبا (نزل: ۸/۸۰)، معرفی زوجیت بین زن و مرد، به‌عنوان جلوه‌ای از تدبیر الهی در سوره روم (نزل: ۲۱/۸۴)، تأکید بر احترام به والدین، مشخص نمودن محدوده اطاعت از آنان و معرفی همکاری زنان فاقد انحراف جنسی با منحرفان جنسی به‌عنوان فساد، در سوره عنکبوت (نزل: ۸/۸۵ و ۲۸-۳۵). همان گونه که ملاحظه می‌شود در این سوره‌ها بدون هیچ اشاره‌ای به تعداد زوجات یک مرد، فقط ارزش‌هایی مثل جایگاه مادری زنان و زوجیت بین زن و مرد از ابعاد مختلف مطرح و ضدارزش‌هایی همچون نگاه منفی اعراب به دختران به چالش کشیده می‌شود.

همچنین خداوند در آستانه تشکیل حکومت اسلامی، در سوره بقره (نزل: ۸۷) قوانین مهمی را در زمینه محافظت از خانواده و ترسیم روابط بین زن و مرد ارائه می‌کند (برای نمونه، بقره / ۱۸۷ و ۲۲۲-۲۴۲). علاوه بر این موارد، در سوره آل عمران (نزل: ۸۹) به طور صریح برای زنان چند نقش اجتماعی، از قبیل حضور در مباحثه برای دفاع از اسلام (آل عمران/ ۶۱) و مهاجرت در راه خدا (آل عمران/ ۱۹۵) معرفی می‌شود. روشن است که ارائه و تثبیت این ارزش‌ها در مدت ۱۳ سال حضور پیامبر اکرم (ص) در مکه و ابتدای تشکیل حکومت اسلامی، نگاه منفی جامعه را به زنان تضعیف و به صورت آرام ارزش‌های الهی را تقویت می‌کند. به‌عنوان مثال، خداوند متعال در سوره‌های متعددی با بیان‌های گوناگون، بر زوجیت بین زن و مرد تأکید کرده است: ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ (نجم/ ۴۵)، ﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ (قیامت/ ۳۹)، ﴿وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (اعراف/ ۱۸۹)، ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ (یس/ ۳۶) و ﴿ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (فاطر/ ۱۱). در همه این موارد، خداوند به‌عنوان خالق و جاعل این زوجیت معرفی شده است. علاوه بر این موارد، در قصه حضرت آدم و حوا (ع) در دو سوره اعراف و طه، از واژه «زوج» برای بیان رابطه آنان استفاده شده است. البته خداوند قبل از همه این موارد، در سوره لیل به خلقت هر دو جنس (مذکر و مؤنث) قسم می‌خورد (لیل/ ۳). این قسم علاوه بر نشان دادن اهمیت هر دو جنس، هم‌سطح بودن آنان در آفرینش را روشن می‌کند. بدیهی است که توجه به این نکات علاوه بر تقویت گفتمان قرآنی مبنی بر تساوی زن و مرد در خلقت انسانی، می‌تواند گفتمان رایج جامعه معاصر مبنی بر برتری جنس مذکر را سست و نابود کند. همچنین در سوره‌های مؤمنون (نزل: ۷/۷۴-۵) و معارج (نزل: ۲۹/۷۹-۳۱) تنها

راه ارضای غریزه جنسی در جامعه ایمانی از طریق همسر یا کنیز معرفی می‌شود. بدیهی است که این دو سوره به‌خوبی اهمیت و قداست ازدواج را ثابت می‌کنند. همین تقویت ارزش جایگاه زنان و خانواده در کنار محکم شدن پایه‌های توحید می‌تواند زمینه‌های لازم برای حرکت‌های اصلاحی جهت احیای حقوق زنان، از جمله محدودیت تعداد زوجات مردان را فراهم کند.

۱-۲. **شاهد دوم:**^۱ پیامبر اکرم (ص) بعد از فوت خدیجه (س) (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۹۱) در فضای فرهنگ رایج جامعه ازدواج‌های متعددی انجام دادند. اگرچه این ازدواج‌ها اولاً و بالذات با انگیزه‌ها و فلسفه‌های متعددی، از قبیل حمایت از زنان بی‌سرپرست و ایجاد روابط با قبایل مختلف صورت گرفت (ابوالقاسم‌زاده و کاظم‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۸۳-۹۴)، اما به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین کارکردهای ضمنی این ازدواج‌ها، تربیت جامعه در جهت قداست بخشیدن به ازدواج و برجسته کردن اهمیت آن در اجتماع اسلامی باشد. اهمیت این اقدام در این نکته نهفته است که در طول تاریخ همواره افراد، گروه‌ها، فرهنگ‌ها یا آیین‌هایی بوده و هستند که غریزه جنسی را پلید و شیطانی دانسته و می‌دانند. به‌عنوان مثال، در آیین جین، فردی می‌تواند این آیین را بپذیرد که در ضمن پیمانی پنج‌گانه متعهد شود که از همه لذت‌های جنسی بپرهیزد و آن‌ها را بر خود حرام کند (هیوم، ۱۳۶۲، ص ۷۹؛ ناس، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰-۱۷۱). برهمنان آیین بودا معتقدند عامل اصلی تباهی فرد و جامعه، غریزه جنسی است و آمیزش جنسی هرگز با تکامل روحی سازگار نیست (الدنبرگ، ۱۳۷۳، ص ۳۲۴). در میان مکاتب اخلاقی یونان باستان نیز کلیبان بر این باور بودند که تمام ثمرات تمدن، از قبیل حکومت، ثروت شخصی، ازدواج و دین

۱. قبل از ورود به بحث، اشاره به این نکته ضروری است: شاید این اشکال به ذهن بیاید که مطالب ارائه‌شده در این قسمت، ارتباط مستقیمی با احیای حقوق زنان ندارد و حتی ممکن است موضوع ازدواج‌های متعدد پیامبر (ص) شبهاتی ایجاد کند. در جواب باید گفت: رسالت اصلی این قسمت از نوشتار نشان دادن تثبیت قداست ازدواج در برابر رفتارهای افراطی معنویت‌گرایی است که شاید در آینده جهان اسلام پیش بیاید. همان‌طور که در نوشتار هم آمده است، اگر این رفتارهای افراطی در جامعه اسلامی ظهور پیدا می‌کرد، بدون شک زنان جزء اولین کسانی بودند که ضررهایی به آنان تحمیل می‌شد. از طرف دیگر، بررسی‌ها نشان می‌دهد در هیچ نوشتاری، ازدواج‌های متعدد پیامبر (ص) از زاویه قداست‌بخشی به ازدواج در راستای مبارزه با افراطی‌گری معنوی مورد بررسی قرار نگرفته است. از این‌رو اشاره به این مطالب در این قسمت ضروری به نظر می‌رسد. البته شبهات ناظر به ازدواج‌های متعدد پیامبر (ص)، در منابعی به صورت جدی بررسی شده‌اند (نک: ابوالقاسم‌زاده و کاظم‌نژاد، ۱۳۸۵: ۸۳-۹۴).

بی‌ارزش است؛ رستگاری و نجات تنها در بازگشت به زندگی زاهدانه و ترک جامعه یافت می‌شود (راسل، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۹). رهبران مسیحی نیز هرچند ازدواج را به طور کلی حرام نمی‌کنند، اما ذاتاً آن را عملی پلید می‌دانند که فقط با دو شرط مشروع خواهد بود: حفظ نسل و دفع افسد به فاسد (راسل، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۰۸؛ پاکین و استرول، ۱۳۸۹، ص ۶۸). بر همین اساس، کسی می‌تواند در مسیحیت، رهبری دینی مردم را بر عهده بگیرد که همچون مسیح (ع) در سراسر عمر خود از آمیزش جنسی دوری کرده باشد (نامه اول قُرَیْتیان، ۷: ۸-۱۰). ناگفته پیداست با رواج هر کدام از این دیدگاه‌ها، شخصیت زن و ازدواج، از جایگاه حقیقی‌اش سقوط می‌کند، زیرا برای مثال، وقتی در آیین بودا عامل اصلی تباهی، غریزه جنسی دانسته شود، در مقام عمل به ازدواج توجهی نخواهد شد و حتی ممکن است نگاه‌های منفی هم به آن رواج پیدا کند.

احتمال پیدایش نگرشی چنین تفریطی به غریزه جنسی و ازدواج، در میان مسلمانان صدر اسلام نیز وجود داشت، زیرا از یک طرف جامعه حجاز قبل از ظهور اسلام در فقر معنویت اصیل قرار داشت و از طرف دیگر، جنبه‌های معنویت در قرآن بسیار گسترده و عمیق بود و هست (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۳۱). از این رو بسیار محتمل بود که با ظهور اسلام و باز شدن باب معنویت، افرادی برای سرعت بخشیدن به سیر معنوی‌شان، به طور کامل از ازدواج فاصله بگیرند. شاهد این ادعا را می‌توان در این نکته یافت که با وجود ازدواج‌های متعدد الگویی مانند پیامبر اکرم (ص) (احزاب/۲۰)، در اواخر نزول قرآن کریم گرایش‌هایی چنین افراطی به معنویت و تفریطی نسبت به ازدواج، در متون حدیثی گزارش شده است. بر اساس روایات، روزی پیامبر خدا (ص) درباره قیامت سخن گفت. مردم ناراحت شدند و گریستند. تعدادی از اصحاب در خانه عثمان بن مظعون جمع شدند و تصمیم گرفتند روزها روزه‌دار و شب‌ها برای عبادت بیدار بمانند، گوشت نخورند و با زنان نیامیزند، از استعمال بوی خوش و پوشیدن لباس نرم و خوابیدن بر بستر خودداری کنند و در زمین به سیاحت پردازند. برخی از آنان تصمیم گرفتند که خود را عقیق کنند. این خبر به پیامبر (ص) رسید، لذا به خانه عثمان آمد و مسلمانان را از چنین کارهایی بر حذر داشت. به دنبال این جریان، آیات ۸۷-۸۸ سورة مائده (نزول: ۱۱۳) نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۴). خداوند در این آیات به طور صریح خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

«آمَنُوا لَا تَحْزِنُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند بر شما حلال کرده است حرام نکنید».

روشن است که اگر پیامبر اکرم(ص) از ابتدای رسالتش نگاه مثبتی به ازدواج نداشت یا اصلاً ازدواج نمی‌کرد، این‌گونه رفتارهای افراطی و تفریطی به شکل فزاینده‌ای در جامعه اسلامی رواج پیدا می‌کرد. علت این امر هم آن است که خصیصه کمال‌گرایی، انسان را از درون وادار می‌کند تا ضمن نزدیک شدن به افراد دارای کمال، صفات آنان را در خود بازسازی کند. به این پدیده در اصطلاح «همانندسازی» یا «الگوپذیری» گفته می‌شود. به طور کلی، در این فرایند رفتار یک فرد یا گروه به مثابه محرکی برای افکار، نگرش‌ها یا رفتارهای شخص یا اشخاصی دیگر به کار گرفته می‌شود (آلن مارلت، و بری، ۱۳۷۱، ص ۱۰۰؛ کلایبرگ، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۶). از این رو الگوپذیری در حقیقت، فرایند پیروی از یک مدل عینی در رفتار و کردار است. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد ازدواج‌های متعدد پیامبر(ص) به عنوان رهبر و الگوی جامعه اسلامی، در کنار آیات قرآن، علاوه بر جلوگیری از گسترش چنین دیدگاه‌هایی، به خوبی می‌توانست مانع متزلزل شدن خانواده و شکسته شدن جایگاه زنان و ازدواج در اجتماع مسلمانان شود.

علاوه بر این، شخصیت و عملکرد پیامبر اکرم(ص) مانع رواج شهوت‌پرستی در قالب ازدواج‌های متعدد می‌شد، زیرا با وجود پیش‌فرض عصمت آن حضرت، جایی برای مطرح شدن این مسئله باقی نمی‌ماند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت: در فاصله بین نزول سوره‌های علق (نزول: ۱) تا احزاب (نزول، ۹۱) خداوند هیچ اشاره‌ای به تعداد زوجات مردان نمی‌کند، اما با سکوتی هوشمندانه، زیرساخت‌های لازم، از جمله ارتقای جایگاه زن در جامعه را فراهم می‌کند و موازی این سکوت هوشمندانه، پیامبر(ص) با استفاده از فضای موجود، با ازدواج‌های متعدد خود، علاوه بر اعتباربخشی به اصل ازدواج، مانع راه یافتن آفت‌هایی چون شهوت‌پرستی در آن می‌شود. با اتمام این مرحله و فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، خداوند در مرحله بعد، در سوره احزاب، ازدواج‌های پیامبر اکرم(ص) را محدود می‌کند.

۲. مرحله دوم: محدود کردن ازدواج‌های پیامبر اکرم(ص)

بدون شک قرآن کریم برای هدایت همه مردم نازل شده است (فرقان/۱؛ سبأ/۲۸). از طرف دیگر، در قرآن کریم آیاتی راجع به ازدواج‌های پیامبر اکرم(ص) و همسران ایشان وجود دارد که با رحلت آن حضرت و همسران ایشان، این آیات هیچ موضوعی نخواهند داشت. از این رو ممکن است این سؤال مطرح شود که این آیات چه سودی برای مسلمانان دارد؟ به عبارت دیگر، اگر این آیات مختص به پیامبر(ص) و همسران ایشان است، چرا باید در کتابی جاودان مثل قرآن مطرح شوند؟ در جواب این سؤال می‌توان به این نکته اشاره کرد که نزول قرآن از ابتدا تا انتها، با شخصیت پیامبر(ص) ارتباط تنگاتنگی دارد (در حوزه‌هایی مانند دریافت و ابلاغ آن به مردم و اجرای احکام آن) و از نظر اجتماعی، جایگاه آن حضرت می‌تواند نقش بسیار مثبتی در اثرگذاری آیات قرآن داشته باشد. برای مثال، اخلاق آن حضرت نقش بسیار مهمی در هدایت انسان‌های لجوج داشته و دارد. از طرف دیگر، چون پیام قرآن جهانی و همگانی است، باید شخصیت پیامبر(ص) همانند اصل قرآن کریم، از هر گونه گزند و آفتی محافظت شود. از سویی دیگر، یکی از مواردی که می‌تواند به شخصیت پیامبر(ص) در طول زمان‌ها ضربه بزند مسائل جنسی است. اگر زمانی ثابت شود که آن حضرت - العیاذبالله - در این زمینه انحرافی داشته است، بدون شک از اعتبار قرآن و پیام‌های آن به شدت کاسته می‌شود و حتی شاید اعتبار خود را از دست بدهد. ازدواج‌های متعدد پیامبر(ص) نیز می‌تواند زمینه نشر این انحرافات را تا حد زیادی فراهم کند. جمله‌ای از محققان غربی به خوبی این پندار را ثابت می‌کند: «اگر بتوان از پیامبر انتقادی کرد، فقط همان محبت مفرطی است که به زن داشته است» (لوبون، ۱۳۱۸، ص ۱۳۰). با این توضیحات، روشن می‌شود که اولاً اگر به این آیات در جهت دفاع از شخصیت پیامبر(ص) نگاه شود، این آیات در همه زمان‌ها و مکان‌ها و برای مسلمانان سودمند خواهد بود و ثانیاً این آیات ارتباط مستقیمی با موضوع این نوشتار پیدا می‌کنند، زیرا اگر ثابت شود ازدواج‌های پیامبر(ص) کارکردی اجتماعی و تربیتی در جامعه اسلامی داشته است، بدون شک از این کارکرد می‌توان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بهره گرفت.

اعتباربخشی عملی به ازدواج یکی از این کارکردها بود که در قسمت قبل بررسی شد.

علاوه بر این، به نظر می‌رسد یکی دیگر از این کارکردها را می‌توان در فراهم کردن زمینه برای محدود کردن تعداد زوجات مردان یافت، زیرا پیش‌تر اشاره شد که خداوند در سوره نساء به مردان اجازه می‌دهد تا به شرط رعایت عدالت، حداکثر با چهار زن به صورت دائم ازدواج کنند (نساء/۳). اگر ثابت شود قبل از این محدودیت، ازدواج‌های پیامبر(ص) محدود شده است، می‌توان ادعا کرد که خداوند در ابتدا با ایجاد محدودیت برای پیامبرش زمینه را برای محدود کردن تعداد زوجات همه مردان فراهم کرده است. به نظر می‌رسد برای اثبات این مطلب، بتوان به آیه ۵۲ سوره احزاب استناد کرد، زیرا اولاً سوره احزاب در ترتیب نزول، قبل از سوره نساء قرار دارد و ثانیاً بر اساس این آیه، پس از این، زنان بر پیامبر(ص) حلال نخواهند بود و او اجازه ندارد زنان خود را تبدیل کند [معنای این فقره در ادامه می‌آید]: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ (احزاب/۵۲). در ادامه دو نکته اشاره شده در مورد آیه ۵۲ سوره احزاب مورد بررسی قرار می‌گیرد

۲-۱. جایگاه سوره احزاب در ترتیب نزول سوره‌های قرآن کریم

سوره احزاب به اتفاق همه دانشمندان علوم قرآنی و مفسران، مدنی است (برای نمونه نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۲۴). از طرف دیگر، بر اساس تحقیقات انجام‌شده و بررسی تمام جدول‌های ترتیب نزول موجود، این سوره بعد از سوره آل عمران و قبل از سوره ممتحنه، نودمین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده است (بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ص ۴۰۶)، درحالی‌که بر اساس جدول‌های ترتیب نزول، سوره نساء نودودومین سوره‌ای است که بعد از سوره ممتحنه و قبل از سوره زلزال، بر پیامبر اکرم(ص) نازل شد (بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ص ۴۱۳؛ معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴). بنابراین نزول سوره احزاب قبل از سوره نساء، قابل اثبات است.

۲-۲. دلالت آیه ۵۲ سوره احزاب بر محدودیت ازدواج‌های پیامبر(ص)

مفسران در بررسی این آیه، رویکردها و نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۲۱۹-۲۲۰)، اما به نظر می‌رسد در مجموع بتوان این آیه را با سه رویکرد متفاوت بررسی کرد:

رویکرد اول: مستقل دیدن آیه ۵۲ سوره احزاب، بدون توجه به آیات قبل. در این صورت، با توجه به اقتضای کلام (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۰۲)، عبارت «مِنْ بَعْدُ» به معنای «مِنْ بَعْدِ هَذَا الْوَقْتِ» خواهد بود، یعنی «بعد از این زمان همسر دیگری انتخاب نکن» (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۳۳۶؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۹۱). در این رویکرد، بدون شک این آیه بر محدودیت ازدواج پیامبر (ص) دلالت دارد.

رویکرد دوم: متصل دانستن آیه ۵۲ سوره احزاب با آیات قبل. در این صورت با توجه به آیات قبل می‌توان دو معنا برای آیه در نظر گرفت:

معنای اول با در نظر گرفتن ارتباط بین این آیه و آیه ۵۰ همین سوره به دست می‌آید. خداوند در آیه «إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي أَتَيْتَ أُجُورَهُنَّ»، ازدواج پیامبر اکرم (ص) با شش دسته از زنان را حلال شمرده است: زنانی که پیامبر (ص) مهریه آنان را پرداخته است، دختران عمو، دختران عمه، دختران دایی، دختران خاله‌ای که با پیامبر (ص) مهاجرت کرده‌اند، و زنی که خودش بخواهد بدون مهریه به ازدواج آن حضرت درآید. در کنار این شش مورد، کنیزان هم بر پیامبر (ص) حلال شمرده شده‌اند. بر این اساس، پیامبر (ص) به جز با زنان مورد اشاره در آیه ۵۰، اجازه ازدواج با هیچ زن دیگری را نخواهد داشت.

معنای دوم با در نظر گرفتن ارتباط بین این آیه و آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب روشن می‌شود. پیامبر (ص) در این دو آیه همسران خود را بین زندگی ساده با آن حضرت و جدا شدن معیشت کرد. همسران هم در مقابل، با میل و رغبت ترجیح دادند که به همسری با ایشان ادامه دهند. بر همین اساس، خداوند در آیه ۵۲ خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «بعد از این که همسرانت را طبق فرمان الهی معیشت قرار دادی، اما آنان زندگی با تو را انتخاب کردند، دیگر نباید با هیچ زنی ازدواج کنی». مستند این تفسیر روایتی از ابن عباس است: زمانی که رسول الله (ص) زنان را [بین زندگی ساده با خود و جدایی] مختار کرد و آنان خدا و رسولش را انتخاب کردند، خداوند به خاطر این کار، با حرام کردن سایر زنان [بر پیامبر (ص)]، به عنوان بزرگداشت به آنان پاداش داد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۱۲). بر اساس این تفسیر، بدون شک آیه بر محدود شدن ازدواج‌های پیامبر (ص) دلالت دارد.

رویکرد سوم: کشف معنای آیه با توجه به روایات اسلامی. مستند این رویکرد چهار

روایت است که در کتاب کافی نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۸۷-۳۸۹ و ۳۹۱). سایر منابع هم به نقل از همین منبع، این روایات را نقل کرده‌اند (نک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۵۰-۴۵۱). از جهت سندی، یکی از آن‌ها صحیح و بقیه ضعیف‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۱۲۱-۱۲۴). بر اساس مدلول این روایات، منظور از زنان مورد اشاره در آیه ۵۲ سوره احزاب (زنانی که بر پیامبر حلال نیستند)، همان زنانی‌اند که در آیه ۲۳ سوره نساء حرام شده‌اند (زنان محرم، از قبیل مادر و خواهر). بر اساس یکی از این روایات، از امام صادق (ع) در مورد تعداد زنان حلال برای پیامبر (ص) سؤال شد. امام (ع) فرمود: هر تعدادی که پیامبر (ص) می‌خواست بر ایشان حلال بود. راوی در ادامه از معنای آیه ۵۲ سوره احزاب سؤال کرد. امام (ع) در جواب فرمود:

پروردگار شش دسته از زنان را ضمن آیه ﴿إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ﴾ حلال کرد و بعد از این، فرمود زنان بر تو حلال نیستند. معنای آیه آن گونه‌ای نیست که مردم می‌گویند، زیرا بر اساس گفته مردم، برای آنان حلال است با هر تعداد از زنان که بخواهند ازدواج کنند یا طلاق دهند و با دیگری ازدواج کنند، اما بر پیغمبر حرام است. چنین نیست که آنان می‌گویند. احادیث آل محمد (ص) برخلاف گفته‌های مردم است. پروردگار بر پیغمبرش حلال نمود با هر تعداد از زنان که بخواهد ازدواج کند، به جز با زنانی که در سوره نساء حرام شده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۹۱).

بدیهی است که بر اساس این تفسیر، این فقره از آیه ۵۲ سوره احزاب هیچ دلالتی بر محدودیت ازدواج‌های پیامبر (ص) نخواهد داشت. در بررسی رویکرد سوم اشاره به این نکته ضروری است که با وجود نقل روایات این رویکرد در کتاب معتبری مثل کافی، هیچ تحقیقی به شرح و توضیح این روایات نپرداخته است (نک: طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۳۳۶)، و حتی کتابی مثل مرآة العقول با وجود رسالت اصلی آن، یعنی بررسی و شرح احادیث کتاب کافی، بدون ارائه هیچ توضیحی درباره این احادیث، فقط آیه «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ» را بر اساس رویکرد اول و دوم توضیح داده است (مجلسی، ۱۴۰۷، ج ۲۰، ص ۱۲۱). از نگاه برخی فقها، استدلال به این احادیث آسان است، زیرا «شاید چیزی که امام صادق (ع) در اول کلام خود به آن اشاره کردند، جواب پرسش فرد سؤال‌کننده راجع به تعداد همسران پیامبر (ص) بود، اگرچه پرسشگر به این جواب اکتفا نکرد یا معنای سخن امام (ع)

را متوجه نشد و به همین دلیل، امام(ع) به صورت اقتناعی به وی پاسخ داد» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۱۲۱). این در حالی است که برخی محققان با عبارات ذیل، بدون هیچ توضیح دیگری، فقط به مبهم و پیچیده بودن این گونه روایات اشاره کرده‌اند: «ولا یخفی علی من تأمل سیاق الآیات هنا ما فی هذه الأخبار من الاشکال، بل الداء العُضال [درد سختی که انسان را از پای درآورد]» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۹۶) و «این قبیل روایات هر گاه ظاهر آنها اراده شود، قطعاً با ظهور آیه تنافی دارد و شاید ما نتوانیم مطالبی را که به امام(ع) نسبت داده‌اند درک کنیم» (میرمحمدی زرنندی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۱). ناسازگاری این روایات با ظهور آیه، حداقل از سه جهت به صورت برجسته‌ای قابل مشاهده است:

جهت اول: شروع آیه ۵۲ سوره احزاب با عبارت «لَا یَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ» است. از نظر برخی مفسران، خداوند در این آیه می‌توانست با عباراتی نظیر «وَحَرَّمَ عَلَیْكَ مَاوَرَاءَ ذَلِكَ» پیامبر اکرم(ص) را همانند سایر مؤمنان مورد خطاب قرار دهد، اما با به کار بردن این تعبیر، بلندی جایگاه و تفاوت درجه آن حضرت را آشکار کرد (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۹۷). از نظر برخی دیگر، فرق بین عبارت «لَا یَحِلُّ لَكَ» و «حَرَّمَ عَلَیْكَ النِّسَاءُ» در این نکته است که نفی حلیت مقتضی رفع اذن از ابتداست و مستلزم منع بعد از فعل نیست، اما تحریم مستلزم منع ابتدایی و منع بعد از فعل است. از این جهت، نفی حلیت سبک‌تر و آسان‌تر است و به همین دلیل، پیامبر(ص) به وسیله آن مورد خطاب قرار گرفت (ابن عرفه، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۳۰۴).

بررسی: نکات مطرح شده در این دو تحلیل درباره توجیه تفاوت تعبیر به کاررفته در مورد پیامبر(ص) و مؤمنان از جهت ثبوتی بسیار قابل توجه است، اما به نظر می‌رسد از جهت اثبات، دلیل محکمی برای اثباتشان وجود ندارد. با وجود این، اگر شروع آیه ۵۲ بدون فقره «مِنْ بَعْدُ» بود، این دو دیدگاه در حد یک احتمال مهم قابل پذیرش بود، اما به نظر می‌رسد این فقره درصدد آشکار کردن این معناست که تا این زمان خاص، زنان برای پیامبر(ص) حلال بودند، اما از این پس، این حلیت برداشته می‌شود. برای روشن شدن این مطلب، کافی است به ترجمه آیه در هر دو حالت توجه شود: «زنان برای تو حلال نیستند» و «زنان بعد از فلان تاریخ برای تو حلال نیستند». بدون شک بین این دو جمله تفاوت زیادی هست و بسیار بعید است کسی این دو جمله را یکسان قلمداد کند. بر

همین اساس، شاید اولین نکته‌ای که در برخورد با جمله دوم به ذهن برسد، این باشد که قبل از این تاریخ، زنان برای پیامبر(ص) حلال بودند و اگر کسی جمله دوم را با جمله اول هم‌معنا بداند، با این سؤال مواجه می‌شود که نقش «از فلان تاریخ» (مِنْ بَعْدُ) در جمله دوم چیست. اگر قرار بود هر دو جمله به یک معنا باشند، چه نیازی به ذکر این تاریخ بود؟ با این توضیحات، روشن می‌شود وقتی روایات زنان مورد اشاره در آیه ۵۲ سوره احزاب را همان زنان محرم مورد اشاره در سوره نساء معرفی می‌کنند، باید آیه را با توجه به روایات این‌گونه معنا کرد: «ای پیامبر(ص)، زنانی را که مهریه آنان را پرداخت کرده‌ای و... بر تو حلال‌اند و بعد از این حلال شدن، محارم برای تو حلال نیستند». در این صورت، بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که باید قبل از این تاریخ، این زنان برای پیامبر(ص) حلال بوده باشند، وگرنه اضافه کردن قید «مِنْ بَعْدُ» لغو و حتی مضر خواهد بود، زیرا اگر خداوند بدون قید «مِنْ بَعْدُ» می‌فرمود: «زنانی که مهریه آنان پرداخت شده است بر تو حلال شده‌اند و محارم برای تو حلال نیستند»، بسیار بعید بود به ذهن کسی خطور کند محارم قبل از این تاریخ برای پیامبر(ص) حلال بوده‌اند، اما وقتی این قید اضافه می‌شود، این فرض به ذهن می‌آید که قبل از این زمان، ازدواج با این زنان از سه حالت خارج نبوده است: حلال، حرام، مباح (حالتی که هیچ حکمی صادر نشده و بنابر اصالة الاباحه حکم اباحه جاری است). بدیهی است که این حکم نمی‌تواند حرمت باشد، زیرا در این صورت، حکم آیه ۵۲ تأکیدی خواهد بود و هیچ نیازی به ذکر «مِنْ بَعْدُ» نبود، بلکه باید عبارتی مثل «کما سبق» به کار برده می‌شد. از این‌رو حکم قبل، باید حلیت یا اباحه بوده باشد. این در حالی است که نمی‌توان تصور کرد کسی قائل شود در ابتدای بعثت ازدواج با مادر، خواهر، دختر و سایر محارم برای آن حضرت جایز بوده است.

جهت دوم: خداوند در فقره دوم آیه ۵۲ می‌فرماید: «وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ». در این فقره «واو» عاطفه، «لا» نافی، «أَنْ تَبَدَّلَ» مؤول به مصدر و عطف بر «النساء» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۷) و «تَبَدَّلَ» به معنای چیزی را به جا یا مقابل چیزی گرفتن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۳۲). بر اساس این فقره، پیامبر(ص) اجازه نخواهد داشت زن دیگری را به جای زن‌های فعلی خود بگیرد، هرچند یکی از آنان را طلاق دهد یا از دنیا برود (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۵۷؛ ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۵۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۳۶).

بدیهی است که این فقره به صورت ضمنی نصاب خاصی را برای پیامبر(ص) در تعداد همسران مشخص می‌کند، وگرنه اگر نصاب خاصی مطرح نبود، هر ازدواج جدیدی در جای خودش قرار می‌گرفت، نه جایگزین یا مقابل ازدواج قبلی. این در حالی است که در روایات مورد اشاره، به طور دقیق عکس این مطلب بیان شده است: اگر امر همان‌طور باشد که شما می‌گویید، باید خداوند برای شما چیزی را حلال کرده باشد و برای ایشان (پیامبر) حلال نکرده باشد؛ شما هر زمانی که خواستید می‌توانید زن دیگری را به‌جای زن فعلی بگیرید، اما امر این‌گونه نیست که می‌گویید. خداوند برای پیامبر خودش حلال کرده است با زنان ازدواج کند، هر چه اراده کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۸۷-۳۸۸).

جهت سوم: «بَعْدُ» در این آیه ظرفی است که فقط از اضافه در لفظ و نه در معنا جدا و مبنی بر ضم شده است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۷). به عبارت دیگر، اگرچه مضافّ‌الیه در ظاهر حذف شده است، اما در ذهن متکلم به آن توجه می‌شود (ابوحیان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸). در این‌گونه موارد، برای کشف این محذوف باید به قرائن موجود توجه شود. به نظر می‌رسد بهترین قرینه در این بحث، خود آیه و آیات قبل باشد، با این توضیح که در این آیه تأکید می‌شود که بعد از تاریخ خاصی [این تاریخ همان مضافّ‌الیه محذوف است]. حکم زنان برای پیامبر(ص) عدم حلیت است. از طرف دیگر، بر اساس نکته جهت اول، حکم قبل، باید حلیت زنان باشد. بررسی آیات قبل به‌خوبی نشان می‌دهد در آیه ۵۰ به این حلیت اشاره شده است، یعنی بعد از حلال شدن شش دسته از زنان، هیچ زن دیگری بر تو حلال نیست (معنای اول، رویکرد دوم). چنان‌که ملاحظه می‌شود، این تفسیر بدون هیچ تکلفی به طور کامل با ظاهر آیات هماهنگ است. از طرف دیگر، شاهد دیگری این تفسیر را تقویت می‌کند و آن این‌که فعل به‌کاررفته در آیه ۵۰ به شکل ماضی (أَحْلَلْنَا) و فعل مورد استفاده در آیه ۵۲ به شکل مضارع (لَا يَحِلُّ) است. بر همین اساس، فضای حاکم بر آیه ۵۰ اخبار از گذشته است: «ای پیامبر، زنانی که مهریه آنان را پرداخت کردی [در زمان گذشته]، بر تو حلال کردیم [زمان گذشته]»، درحالی‌که فضای حاکم بر آیه ۵۲ ناظر به زمان حال و آینده است: «بعد از فلان تاریخ، زنان برای تو حلال نیستند». این مطلب نشان می‌دهد که در گذشته، حکمی برای پیامبر(ص) در مورد زنان آمده، اما در زمان حال، حکم دیگری نازل شده است. توجیه

این مطلب نیز چندان پیچیده نیست، زیرا امکان دارد خداوند در زمان گذشته احکامی را با وحی غیرقرآنی برای پیامبر(ص) فرستاده و پیامبر(ص) هم بر اساس آن‌ها عمل کرده باشد و در ادامه، گزارشی از وقایع گذشته همراه با احکام تکمیلی همان موضوع را به‌وسیله وحی قرآنی در قرآن نقل کند (نک: عسکری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۱۲). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بر اساس این تفسیر، نه‌تنها هیچ ناسازگاری‌ای بین آیات نیست، بلکه ترتیب چینش بین این آیات قرآن در تفسیر نیز حفظ می‌شود.

با وجود این سازگاری بین دو آیه ۵۰ و ۵۲ سوره احزاب و طبیعی بودن چینش آن‌ها، برخی فقها و محققان شیعی معتقدند آیه ۵۲ منسوخ و ناسخ آن، آیه ۵۰ است (حلی، ۱۳۸۸، ص ۵۶۶؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۱۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۶؛ حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۵). به نظر می‌رسد مؤثرین عامل در پیدایش این دیدگاه در میان این محققان، روایات مورد اشاره در این بحث باشند، به‌خصوص این‌که در خلال مباحث، برخی به کمیت و کیفیت دلالت این روایات نیز اشاره کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۶).

در توضیح و تحلیل این دیدگاه می‌توان به این نکته اشاره کرد که آیه ۵۲ سوره احزاب حاکی از ممنوعیت ازدواج‌های جدید برای پیامبر(ص) است، درحالی‌که مدلول صریح روایات اهل‌بیت(ع) ازدواج‌های جدید را برای آن حضرت(ع) جایز می‌شمرد. بر همین اساس، قطعاً بین این دو تنافی وجود دارد و التزام به هر دو ممکن نیست. ازاین‌رو باید به‌نحوی این تنافی برطرف شود. از طرف دیگر، توجیه یا تأویل هیچ کدام از این دو به دلیل صراحت آن‌ها امکان ندارد و باید یکی را ناسخ دیگری قرار داد. از سویی دیگر، روایات مورد اشاره در این بحث با وجود واحد بودن (در ادامه می‌آید)، از صراحت بیشتری در جواز ازدواج‌های جدید برخوردارند. این محققان به مدلول این روایات ملتزم شده و برای رفع تنافی بین آیه ۵۲ سوره احزاب و روایات، آیه ۵۰ همین سوره را ناسخ و آیه ۵۲ را منسوخ معرفی کرده‌اند. گویا این گروه از محققان به واحد بودن این روایات توجه کافی داشته و ازاین‌رو برای توجیه پدیده، نسخ آیه‌ای از قرآن (آیه ۵۰) را مطرح کرده‌اند. از طرف دیگر، این محققان بر اساس همین روایات، مصداق زنان مورد اشاره در آیه ۵۲ سوره احزاب را همان زنانی معرفی کرده‌اند که در آیه ۲۳ سوره نساء به آن‌ها اشاره شده است.

با وجود این، به نظر می‌رسد پدیده نسخ در مورد این آیات با چالش‌هایی جدی مواجه است، زیرا:

اولاً در نسخ باید بین آیه ناسخ و منسوخ به صورت کلی تنافی برقرار باشد، به نحوی که به هیچ وجه نتوان بین آن‌ها جمع کرد (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۷۹)، اما در این بحث به هیچ وجه بین آیات مورد اشاره تنافی نیست، زیرا بر اساس آیه ۵۰، تعدادی از زنان بر پیامبر (ص) حلال‌اند و در آیه ۵۲، غیر از همسران (یعنی سایر زنان) بر پیامبر (ص) حرام شده‌اند و بین این دو مدلول تنافی وجود ندارد (سلامه، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۱۲۱).

ثانیاً در نسخ باید دلیل ناسخ متأخر از حکم منسوخ باشد تا در فاصله بین حکم منسوخ و ناسخ، مصلحت تغییر پیدا کند (سلامه، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۹۰). این در حالی است که قائلین نسخ، نه تنها دلیل محکمی برای اثبات تقدم نزولی آیه ۵۲ بر ۵۰ ندارند، بلکه حداقل، قرار گرفتن آیه ۵۰ قبل از آیه ۵۲ این تقدم را نفی می‌کند. این تقدم قرینه بسیار مناسبی است که ترتیب نزول آیات هم به همین شکل بوده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۲). کمی پیش‌تر توضیح داده شد که افعال به کاررفته در این دو آیه نیز این ترتیب را به طور کامل تأیید می‌کنند.

ثالثاً استناد به روایات برای اثبات نسخ در این آیات به هیچ وجه کارساز نخواهد بود، زیرا بر اساس مباحث اثبات شده در اصول فقه، نسخ آیات قرآن کریم با خبر واحد جایز نیست (خویی، بی تا، ص ۲۸۴ و ۲۸۵؛ ابوزهره، بی تا، ص ۱۸۳). پیش‌تر نیز اشاره شد که مستند رویکرد سوم چهار روایت است که اغلب از جهت سندی ضعیف‌اند. ناگفته پیداست که همه این روایات چیزی جز خبر واحد نخواهند بود. از طرف دیگر، اگر قرار باشد با صرف تعارض کلی خبر واحد با قرآن کریم، آیه‌ای منسوخ شود، اخبار عرضه روایات بر قرآن بدون موضوع خواهد بود، زیرا بر اساس این روایات، هر حدیثی که مخالف با قرآن باشد، باید کنار گذاشته شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۹).

با توجه به این توضیحات، روشن می‌شود که رویکرد سوم قوت چندانی ندارد، اما در مقابل، رویکرد دوم و حتی رویکرد اول به قدری قوی‌اند که بتوان به آن‌ها اعتماد کرد. از این رو آیه ۵۲ سورة احزاب به خوبی بر ممنوعیت ازدواج مجدد پیامبر (ص) بعد از نزول این آیه دلالت دارد.

در اینجا ممکن است این اشکال مطرح شود که این محدودیت، با آیه‌ای در سوره تحریم (نزل: ۱۰۸) در تعارض است، زیرا خداوند در این سوره می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ رَبُّهُ إِنَّمَا يَبْتَغِ الْوَعْدَ الْمُبَرَّاتِ مِنَ الْمُسْلِمَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَائِدَاتِ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا﴾؛ «امید است اگر (پیامبر) شما را طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از شما برای او جایگزین کند؛ (زنانی) مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، پرستشگر، روزه‌دار، بیوه و باکره» (تحریم/۵). بر اساس این آیه، امکان ازدواج‌های متعدد دیگر برای پیامبر اکرم (ص) همچنان ممکن و محتمل است. در جواب این اشکال می‌توان گفت:

اولاً محدودیت ازدواج مجدد برای پیامبر (ص) حکمی تشریعی است که تابع مصالح و مفاسد واقعی است. اگر در زمانی این امر دارای مصلحت بود، بدون شک خداوند می‌توانست حکم سابق را نسخ و حکم جدیدی ارائه کند. بنابراین امکان وقوع ازدواج‌های مجدد برای پیامبر (ص) به هیچ وجه منتفی نیست.

ثانیاً آیه سوره تحریم به هیچ وجه دال بر جواز فعلی نیست، زیرا این آیه حاوی قضیه شرطیه است و قضیه شرطیه فقط ربط بین شرط و جزا را بیان می‌کند و دلالتی بر وقوع خارجی ندارد. از همین رو وقتی درباره آیه ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَعَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ﴾ (انبیاء/۶۳) از امام صادق (ع) سؤال شد، امام (ع) فرمود: نه بت بزرگ بقیه بت‌ها را شکست و نه ابراهیم (ع) دروغ گفت، زیرا فرمود: ﴿فَسَعَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ﴾. [معنای این جمله آن است که] اگر بت‌ها سخن می‌گویند، ابراهیم (ع) بقیه بت‌ها را شکسته است و اگر چیزی نمی‌گویند، پس بت بزرگ کاری انجام نداده است. در نتیجه، چون بت‌ها سخن نمی‌گویند، پس ابراهیم (ع) دروغی نگفته است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۵۴). بدیهی است که پایه استدلال امام (ع) چیزی جز تمسک به قضیه شرطیه موجود در این آیه نیست. بر همین اساس، سوره تحریم نمی‌تواند مانعی در برابر محدودیت ازدواج مجدد برای پیامبر (ص) باشد، زیرا صرفاً حاوی قضیه‌ای شرطیه است.

در مرحله بعد، این سؤال مطرح می‌شود که علت این ایجاد محدودیت در تعداد همسران پیامبر (ص) چیست. پیش‌تر اشاره شد که از نظر برخی، این ممنوعیت برای بزرگداشت زنان پیامبر (ص) صورت گرفت. از نظر برخی دیگر، این حکم در راستای کاهش فشار به پیامبر (ص) از سوی افراد و قبایل برای ازدواج با یکی از زنان قبیله خود

بوده است، زیرا ازدواج‌های پیامبر(ص) در زمانی کارکردهای مثبت خود را داشت، اما با گذشت زمان افراد و قبایل برای کسب افتخار، آن حضرت را تحت فشار قرار می‌دادند. ازاین‌رو با این حکم جلوی این فشارها گرفته شد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۹۱). صرف‌نظر از نقاط مثبت و اشکالات این دو تحلیل، می‌توان کارکرد دیگری، هرچند ضمنی، برای این محدودیت در نظر گرفت و آن تربیت جامعه معاصر نزول در راستای پذیرش حکم محدودیت در تعداد زنان است. توضیح بیشتر در مورد ابعاد این کارکرد در بخش بعدی می‌آید.

۳. مرحله سوم: محدود کردن تعداد همسران یک مرد

اشاره شد که سوره نساء (نزول: ۹۲) در ترتیب نزول، بعد از سوره احزاب قرار دارد. خداوند در این سوره در قالب هنجار و دستور، به مردان اجازه می‌دهد در صورت رعایت عدالت، حداکثر با چهار و در غیر این صورت، فقط با یک زن ازدواج کنند: ﴿وَأِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾؛ «و اگر می‌توانید که نتوانید در مورد [دختران] یتیم [در صورت ازدواج با آنان] عدالت را رعایت کنید، بنابراین [از ازدواج با آنان صرف‌نظر و] با زنان پاک (دیگر) دو و سه و چهار چهار ازدواج کنید. پس اگر می‌ترسید [که با آنان] به‌عدالت رفتار نکنید، [به] یک زن یا [به] کنیزی که مالک شده‌اید [اکتفا کنید]. این [اکتفا کردن] نزدیک‌تر است به این که ستم نکنید و از راه عدالت منحرف نشوید» (نساء/۳).

توضیح این که خداوند در دومین آیه از سوره نساء تأکید می‌کند که اموال یتیمان را به آنان بدهید و اموال آنان را همراه با اموال خودتان نخورید (در حفظ اموال یتیمان باید دقت فراوان داشت). خداوند در ادامه، در آیه سه یادآور می‌شود که اگر می‌ترسید هنگام ازدواج با دختران یتیم در مورد اموال یا حقوق آنان به‌قسط رفتار نکنید، ضمن صرف‌نظر کردن از ازدواج با آنان، سراغ زنان دیگر بروید. همچنین با توجه به این که ازدواج دائم با بیش از چهار زن در اسلام ممنوع است، بدون شک «واو» در این آیه به معنای «او» (یا) است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۰-۲۵۴). با این توضیح، هم ارتباط بین

شرط و جزای این آیه به خوبی روشن می شود (نک: طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۶۶) و هم آیه به طور واضحی تعدد زوجات یک مرد را تأیید می کند (نک: طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۷۴).

این تعدد زوجات چند ویژگی دارد:

الف. شرط جواز تعدد زوجات رعایت عدالت بین همسران است. بر اساس تحقیقات انجام شده، بدون شک منظور از «عدالت» در این آیه، عدالت در ظاهر و رفتار است و عدالت در محبت را در بر نمی گیرد. از این رو ادعای نسخ این آیه با آیه ۱۲۹ سوره نساء قابل پذیرش نیست. توضیح این که اگرچه در این آیه خداوند تصریح می کند که شما توانایی برقراری عدالت بین همسران خود را ندارید، بر اساس شواهد و قرائن مختلف، منظور از عدالت در این آیه عدالت در محبت است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۵-۲۵۶).

ب. در مورد رعایت عدالت، سه حالت قابل تصور است: «مرد می داند توان برقراری عدالت بین همسران خود را دارد»، «مرد یقین دارد که چنین توانی ندارد»، «مرد شک دارد که توانایی برقراری عدالت را دارد یا نه». در حالت اول، این مرد می تواند حداکثر با چهار زن ازدواج کند، اما در دو حالت دیگر چنین اجازه ای ندارد و باید به یک همسر اکتفا کند، زیرا در آیه به صراحت اعلام می شود: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ»؛ «اگر ترسیدید که عدالت را رعایت نمی کنید، پس یک همسر...». این فقره با هر دو حالت هماهنگی دارد.

ج. از نظر برخی محققان، جواز تعدد همسران یک مرد به دلیل مواردی همچون «احتمال بسیار کم تحقق عدالت بین همسران»، «بیشتر بودن فساد تعدد از مصلحت آن»، «بدرفتاری مردان با همسران خود» و «پدید آمدن دشمنی بین فرزندان» تنها در هنگام ضرورت جایز است (رشید رضا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۴۹). روشن است که ادله ارائه شده در حد ادعایند و توانایی مقید کردن اطلاق آیه را ندارند.

د. عامل اساسی پیدایش چندهمسری و اصلی ترین مبنای تأیید آن در اسلام، ضرورت های اجتماعی، به خصوص زیاد بودن تعداد زنان نسبت به تعداد مردان در بیشتر جوامع بوده است. همین امر باعث شده است تا در نگاه دقیق، چندهمسری مردان

به‌عنوان حقی برای زنان تلقی شود، نه فقط حق مردان. از این رو ارزیابی این مسئله با معیارهای فردگرایانه، مثل کاهش محبت مرد به همسرش یا خرد شدن شخصیت زنان، تحلیلی ناقص است و نمی‌تواند مبنایی برای ممنوعیت چندهمسری باشد، بلکه برای رفع این موارد باید به راهکارهای رشد اخلاقی و فرهنگی متوسل شد (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۴۱۲-۴۴۲؛ بستان (نجفی)، ۱۳۸۸، ص ۲۲-۲۳). مؤید این حکم را در این نکته می‌توان پیدا کرد که بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند به هیچ کس ذره‌ای ظلم نمی‌کند (نساء/۴۰). از این رو اگر حکم چندهمسری مردان ظلم به زنان قلمداد می‌شد، قطعاً خداوند یا فقط تک‌همسری را برای مردان نهاده می‌کرد یا با ارائه احکامی خاص، زمینه چندهمسری را در طول زمان از بین می‌برد.

با توجه به توضیحات ارائه‌شده می‌توان روش تدریجی قرآن در محدود کردن تعداد همسران یک مرد را این گونه توضیح داد که پس از طی شدن مرحله اول و قوام یافتن ارزش‌های ناظر به شخصیت زن در اجتماع از یک سو و تثبیت عملی مطلوبیت و مشروعیت ازدواج، دور از هر گونه افراط و تفریطی در سیره عملی پیامبر (ص) از سویی دیگر، خداوند در مرحله بعد، ازدواج مجدد پیامبر (ص) را به گونه‌ای محدود می‌کند که حتی در صورت فوت یا طلاق یکی از همسران، اجازه نخواهد داشت زن دیگری به جای آن اختیار کند. بدون شک، این ممنوعیت به‌خوبی اذهان جامعه را آماده می‌کند که محدودیت تعداد همسران خود را بهتر و راحت‌تر بپذیرند. مؤید این برداشت روایاتی است که مردم را دنباله‌رو حاکمان خود معرفی می‌کند: «الناس علی دین ملوکهم» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۱) و «الناس بأمرائهم أشبه منهم بآبائهم» (ابن شعبه حرائی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۸). اگرچه کلیت مدلول این دو روایت در همه زمان‌ها و برای همه مردم قابل پذیرش نیست، به هر حال، نمی‌توان کتمان کرد که رفتار و احکام حاکمان بر ذهنیت مردم تأثیر بسزایی دارد. به عبارت دیگر، رفتار و احکام رهبران نمی‌تواند به نحو علت تامه بر رفتار مردم اثر داشته باشد، اما بدون شک به‌عنوان علل زمینه‌ساز، نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای مثبت یا منفی مردم دارد. به نظر می‌رسد این تأثیر در مورد شخصیتی همانند پیامبر (ص) چندبرابر خواهد بود، زیرا اولاً خداوند آن حضرت را در همین سوره احزاب الگوی مؤمنان معرفی کرده است (احزاب/۲۰)، و ثانیاً ازدواج مجدد در صورت رعایت حد نصاب برای مردان

ممنوع نیست، زیرا هیچ اشاره‌ای به این محدودیت در سوره نساء نشده است. این در حالی است که ازدواج مجدد برای پیامبر(ص) حتی با رعایت حد نصاب در سوره احزاب، به طور کلی ممنوع شد تا به همین دلیل، پذیرش حکم محدودیت بسیار راحت‌تر باشد.

در پایان، اشاره به این نکته ضروری است که این مرحله‌بندی به هیچ وجه مبتنی بر قیاس ازدواج‌های پیامبر اکرم(ص) با ازدواج عموم مسلمانان نیست، لذا اشکال نشود که این مقایسه به دلیل اختصاصی بودن ازدواج‌های آن حضرت قیاس مع الفارق است. دلیل این مطلب آن است که در مباحث اجتماعی، ذهنیت مردم برای پذیرش یک حکم بسیار مهم است. اگر ذهنیت مردم برای حکمی آماده نباشد، بدون شک در برابر آن مقاومت می‌کنند. این در حالی است که اگر پیش‌تر ذهنیت آنان مطابق حکم جدید آماده شده باشد، همان حکم را راحت‌تر می‌پذیرند. در این بحث هم همین نکته جاری است، زیرا محدود کردن ازدواج‌های پیامبر(ص) در واقع، زمینه‌ساز پذیرش حکم بعدی است، نه علت تامه آن، چنان‌که مرحله اول هم فقط نقش زمینه‌ای دارد و به هیچ وجه علت تامه محدودیت ازدواج برای مردان نیست. بر همین اساس، نباید تصور شود حرام بودن ازدواج جدید برای پیامبر(ص) مشکلی را حل نمی‌کند و قیاسی مع الفارق است، زیرا بر اساس این نوشتار، ازدواج‌های پیامبر اکرم(ص) در ابتدا و حرمت ازدواج مجدد در انتها، کارکردی اجتماعی و در راستای تربیت فرهنگی جامعه اسلامی بوده است.

نتیجه‌گیری

خداوند در سه مرحله تعداد همسران یک مرد را در عصر نزول قرآن محدود کرد: مرحله اول: از ابتدای نزول قرآن تا سوره احزاب. قرآن کریم بدون اشاره به تعداد زوجات یک مرد، ارزش‌هایی درباره شخصیت زن را طرح و با ضدارزش‌های رایج در جامعه مبارزه کرد. همزمان هم پیامبر(ص) با ازدواج‌های متعدد، علاوه بر اعتباربخشی عملی به ازدواج، مانع گسترش شهوت‌پرستی در قالب ازدواج شد. مرحله دوم: خداوند در سوره احزاب ازدواج‌های جدید را به طور کلی بر پیامبر(ص) ممنوع کرد، به گونه‌ای که آن حضرت اجازه نداشت اگر یکی از همسرانش فوت می‌کرد

یا طلاق می‌گرفت، همسر دیگری به جای آن برگزیند.

مرحله سوم: خداوند در سوره نساء به مردان اجازه داد حداکثر با چهار زن در صورت رعایت عدالت، و در غیر این صورت، فقط با یک زن به صورت دائم ازدواج کنند. همان گونه که ملاحظه می‌شود، ترتب این سه مرحله بر یکدیگر کاملاً منطقی است و دو مرحله اول در حقیقت زمینه‌ساز مرحله سوم‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلن مارلت، جی؛ بری، مارتا آ. (۱۳۷۱ش). روان‌شناسی تقلید، (ترجمه سیامک رضا مهجور و پروین غیاثی جهرمی). تهران: راهگشا.
۳. ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر و دار بیروت.
۴. ابن اثیر، عزالدین. (۱۴۰۹ق). أسد الغابه. بیروت: دار الفکر.
۵. ابن جزی، محمد. (۱۴۱۶ق). التسهیل لعلوم التنزیل. بیروت: شركة دار الأرقم.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص). قم: جامعه مدرسین.
۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی‌تا). التحریر و التئویر. بیروت: مؤسسة التاریخ.
۸. ابن عرفه، محمد. (۲۰۰۸م). تفسیر ابن عرفه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. ابن عساکر، ابوالقاسم. (۱۴۱۵ق). تاریخ دمشق. بیروت: دار الفکر.
۱۰. ابوالقاسم زاده، مجید؛ کاظم نژاد، مهری. (۱۳۸۵ش). کنکاشی درباره علل تعدد همسران پیامبر (ص). معرفت، ۹۴-۸۳، (۹)، ۱۵.
۱۱. ابوحیان، محمد. (۱۳۸۴ش). الهدایة فی النحو. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۲. ابوزهره، محمد. (بی‌تا). أصول الفقه. قاهره: دار الفکر العربی.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ش). کشف الغمه. تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی.
۱۴. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضره. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۸۸ش). اسلام و تفاوت‌های جنسیتی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر امور بانوان وزارت کشور.
۱۶. بهجت پور، عبدالکریم. (۱۳۹۴ش). شناخت‌نامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم. قم: مؤسسه تمهید.
۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. پاپکین، ریچارد؛ استرول، آروم. (۱۳۸۹ش). کلیات فلسفه، (ترجمه و اضافات: جلال‌الدین مجتبوی). تهران: حکمت.

۱۹. حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۸ش). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت(ع).
۲۰. حلی، مقداد بن عبدالله. (۱۴۲۵ق). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.
۲۱. خویی، ابوالقاسم. (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
۲۲. درویش، محی الدین. (۱۴۱۵ق). إعراب القرآن الکریم و بیانه. حمص: الارشاد.
۲۳. الدنبرگ، هرمان. (۱۳۷۳ش). فروغ خاور (زندگی، آیین و رهبانیت بودا). (ترجمه بدرالدین کتابی). تهران: اقبال.
۲۴. راسل، برتراند. (۱۳۷۳ش). تاریخ فلسفه غرب، (ترجمه نجف دریابندری). تهران: پرواز.
۲۵. راوندی، قطب الدین. (۱۴۰۵ش). فقه القرآن. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی(ره).
۲۶. رشید رضا، محمد. (۱۳۷۳ش). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. مصر: بی نا.
۲۷. رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۸ش). آنومی یا آشفستگی اجتماعی. تهران: سروش.
۲۸. رودگر، محمدجواد. (۱۳۸۸ش). معنویت گرایی در قرآن (مبانی، مؤلفه ها و کارکردهای معنویت قرآنی). پژوهش های اعتقادی کلامی، ۴(۱۴)، ۱۵-۳۲.
۲۹. زرکشی، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار المعرفه.
۳۰. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتاب العربی.
۳۱. سلامه، محمدعلی. (۲۰۰۲م). منهج الفرقان فی علوم القرآن. قاهره: دار نهضة مصر.
۳۲. سلیمی، علی؛ داوری، محمد. (۱۳۸۰ش). جامعه شناسی کجروی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۳. صداقتی فرد، مجتبی. (۱۳۸۸ش). جامعه شناسی (کلیات، مفاهیم و پیشینه). تهران: نشر ارسباران.
۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۰ش). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ش). الاحتجاج. مشهد: نشر مرتضی.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۳۷. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). المبسوط. تهران: المکتبه المرتضویه.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۰. عسکری، سید مرتضی. (۱۴۱۶ق). القرآن الکریم و روایات المدرستین. تهران: مجمع العلمی الإسلامی.
۴۱. علی، جواد. (۱۴۲۲ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. بیروت: دار الساقی.
۴۲. عهد جدید. (بی تا). (ترجمه پیروز سیار). تهران: نشر نی.
۴۳. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. فرجاد، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات. بی جا: بدر.

۴۵. قاسمی، جمال‌الدین. (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۴۷. کلاینبِرگ، اتو. (۱۳۸۶ش). روان‌شناسی اجتماعی، (ترجمه علی محمد کاردان). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ش). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۹. کوئن، بروس. (۱۳۸۸ش). مبانی جامعه‌شناسی، (ترجمه و اقتباس غلام عباس توسلی و رضا فاضل). تهران: سمت.
۵۰. لوبون، گوستاو. (۱۳۱۸ش). تمدن اسلام و عرب، (ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی). تهران: کتابفروشی و چاپخانه علمی..
۵۱. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵۲. محسنی، منوچهر. (۱۳۸۰ش). جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی. تهران: کتابخانه طهوری.
۵۳. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۵۴. مصطفوی، سید حسن. (۱۳۶۰ش). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱ش). نظام حقوق زن در اسلام. قم: صدرا.
۵۶. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۵ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ و همکاران. (۱۳۷۴ق). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵۸. میرمحمدی زرنندی، ابوالفضل. (۱۳۷۷ش). تاریخ و علوم قرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۹. ناس، جان. (۱۳۸۱ش). تاریخ جامع ادیان. (ترجمه علی اصغر حکمت). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶۰. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۱. واعظی، محمدجواد. (۱۳۸۸ش). زن در جاهلیت. تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ۶ (۲۴)، ۱۳۵-۱۵۹.
۶۲. هیوم، رابرت. (۱۳۶۲ش). ادیان زنده جهان، (ترجمه عبدالرحیم گواهی). تهران: نشر فرهنگ اسلامی.